

نگرشی بر انسجام اسلامی از منظر امام علی علیه السلام*

دکتر احمد عابدی / حامد پوررستمی

استادیار دانشگاه قم / دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

چکیده

سیری گذرا در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هیچ عاملی به اندازه اتحاد و انسجام نتوانسته است موجبات قدرت، شوکت و پیشرفت ملت‌ها را رقم زند؛ از سوی دیگر اختلاف و تفرقه، بزرگ‌ترین عاملی به شمار رفته است که پیوسته مانع اعطای خیر و رحمت الهی بر امم شده و خواهد شد؛ چنانچه امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله سبحانه لم يعط بفرقة خيراً ممن مضى و لا ممن بقى» (انعام: ۶۵) (سیدرضی، [بی تا]، خطبه ۱۷۶): خداوند سبحانه به هیچ امتی - چه از گذشتگان و چه از آیندگان - به واسطه تفرقه و اختلاف، خیری اعطا ننموده و نخواهد کرد. از این رو، این مقاله سعی دارد موضوع وحدت اسلامی را از حیث علمی و عملی مورد بررسی قرار دهد؛ به طوری که ابتدا به ضرورت‌ها و بایسته‌های وحدت از منظر علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌پردازد و اهمیت مسئله را تبیین و تشریح می‌نماید تا با معرفت و شناخت بیشتر، راه را برای هدف خود هموارتر نماید. سپس ضرورت انسجام اسلامی را از حیث عقلی مطرح می‌نماید و با ذکر یک مثال جامع، نشان می‌دهد اتحاد، علاوه بر یک واجب و ضرورت نقلی، یک اصل و ضرورت عقلی نیز هست. آثار و تبعات اتحاد، بخش مهم دیگری است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام از طرق عقل، نقل و تجربه به تبیین آنها پرداخته است. در ادامه، این نوشتار به چالش‌ها و موانع فراروی اتحاد دینی اشاره شده است که در دو بخش چالش‌ها و موانع بیرونی و درونی، ضمن بیان مصادیق هر یک به این موضوع می‌پردازد. در پایان نیز یکی از راهکارهای عملی انسجام - که همان تدوین منشور وحدت اسلامی است - پیشنهاد و به عناصر کلیدی آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: وحدت، انسجام، علی علیه السلام، اسلامی، ضرورت، تفرقه، اختلاف.

مقدمه

واژه اتحاد و وحدت، از ریشه «وحد» به معنای یکی بودن و انفراد (فراهیدی، اِبی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۰) است. در تعریف آن آورده‌اند: «صیرورة البشیین الموجودین شیئاً واحداً و هو حقیقی و مجازی» (طریحی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۵۸)؛ چه اینکه قرآن کریم، یگانه موعظه خود را چنین بیان می‌دارد: «قُلْ إِنَّمَا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ...»: بگو تنها شما را به یک امر سفارش می‌کنم... (سبأ: ۴۳).

بیدایش مفهوم و معنای این واژه حداقل به آغاز آفرینش حضرت آدم علیه السلام برمی‌گردد؛ زیرا اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین دستور الهی، توحید و نفی شرک بوده و بر اساس این اصل والا، خداوند متعال آدم علیه السلام و امم اولیه را به یکدلی و وحدت، دعوت می‌کند و زمین‌های ایجاد یک امت واحد و منسجم را در آنها ایجاد می‌نماید؛ به طوری که قرآن مجید انسجام و یکپارچگی را از شاخص‌های اقوام و ملل نخستین ذکر می‌کند: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا»: مردم به صورت امتی واحد بودند، سپس اختلاف کردند... (یونس: ۱۹). «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»: مردم به صورت امتی واحد بودند (فرقان: ۲۵). گفتنی است مفسرین، مراد از این آیات را وحدت و انسجام دینی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش و قرشی، ۱۳۶۶ ش، ذیل آیات شریفه).

افزون بر آن، واژه اجماع و اتحاد تنها مفهوم ارزشی و مثبت ندارند، بلکه ممکن است اجماع و اتحاد بر امور باطل نیز رخ دهد؛ چنانچه امام علی علیه السلام درباره دشمنان خود می‌فرماید: «فَانْتَهَم قَدْ اجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَاجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلِي»: آنها برای جنگ و ییکار با من اجتماع کردند؛ همان‌طور که قبل از من برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفق گشته بودند (سیدرضی، اِبی‌تا، نامه ۳۶).

از این رو، یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های اتحاد و انسجام باید شکل‌گیری بر اساس حق و حقیقت باشد تا منافع و بهره‌های آن عاید ملل و امم گردد، و گرنه اتحاد بر امور باطل، مخرب و ویرانگر خواهد بود.

ضرورت‌ها و بایسته‌ها

قرآن کریم در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳) وحدت و الفت را نعمت بزرگی دانسته که با آن، امت توانسته است از ذلت و هلاکت رهایی یابد و به قله‌های عزت و شوکت دست یازد.

علامه طبرسی معنای کلی واژه «حبل» را سبب و وسیله‌ای دانسته است که با آن می‌توان به مطلوبی دست یافت؛ مانند ریسمانی که برای نجات از چاه به آن تمسک می‌شود. وی درباره معنای «حبل الله» اقوال اصحاب و تابعین را ذکر می‌کند؛ به طوری که برخی چون ابی سعید خدری و قتاده «حبل الله» را قرآن، برخی چون ابن عباس و ابی زید، آن را دین اسلام، و برخی مانند ابان بن تغلب به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام «حبل الله» را اهل بیت عصمت و طهارت دانسته‌اند. وی در ادامه، نظر خود را ذکر می‌کند و می‌گوید: بهتر است تمامی موارد فوق را معنای «حبل الله» بدانیم؛ چه اینکه مؤید این رأی، حدیث ابوسعید خدری به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌گوید: «ایها الناس انی قد ترکت فیکم حبلین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الاخر کتاب الله ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ ای مردم! در میان شما دو حبل را به یادگار می‌گذارم که اگر به آنها تمسک بجویید، هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی که از دیگری بزرگ‌تر است کتاب خداست که ریسمانی کشیده شده از آسمان و زمین بوده و دیگری عترت و اهل بیت من؛ و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند. علامه طبرسی پس از نقل دیدگاه‌های ابن مسعود و قتاده می‌گوید: «لاتفرقوا» یعنی «لاتفرقوا عن دین الله الذی امرکم فیه بلزوم الجماعة والاتلاف علی الطاعة و اثبتوا علیه»؛ از دین خدایی که شما را به لزوم اتحاد و همبستگی بر طاعتش امر کرده، پراکنده نشوید. و بر آن ثابت و استوار باشید (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۱۳).

در تفسیر «روض الجنان و روح البیان» ابوالفتح رازی که معاصر علامه ظهیرستج است، تقریباً مضمین تفسیر مجمع‌البیان دیده می‌شود؛ از جمله آنکه ابوالفتح رازی: ثقلین را بهترین معنا و مصداق برای «حبل‌الله» برشمرده است (رازی، ۱۳۸۱ ش، ج ۴، ص ۴۶۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه از این نعمت بزرگ الهی، به منت والای خداوند بر امت تعبیر نموده و می‌فرماید: «و ان الله سبحانه قد امتن علی جماعه هذه الامة فيما عقد بينهم من حبل هذه الالفه التي ينتقلون فی ظلها و یاوون الی کنفها بنعمة لا یعرف احدٌ من المخلوقین لها قيمةٌ لانها ارجحٌ من کل ثمن و اجلٌ من کل حَطر» (شید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۳۶): خداوند سبحان بر این امت به سبب الفت و وحدتی که بین آنها منعقد کرده، منت نهاد؛ الفتی که در سایه آن وارد می‌شوند و در کنار آن پناه می‌گیرند؛ نعمتی که کسی از آفریدگان، بهای آن را نمی‌داند؛ چراکه از هر کالایی برتر و از هر امر مهمی، مهم‌تر و بزرگ‌تر است.

خاطر نشان می‌شود: واژه «منت» تنها برای نعمت‌های عظیم خداوند استعمال می‌شود؛ چنانچه قرآن کریم موضوعی چون بعثت نبوی را منت خداوند متعال برای بندگان می‌داند و می‌فرماید: «لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم»: خداوند بر مؤمنان منت گمارد که از میان آنها رسولی را برانگیخت (آل عمران: ۱۶۴).

از سوی دیگر، امام علیه السلام الفت و وحدت را پناهگاه و دژ محکمی دانسته‌اند که امت به آن پناه می‌برند (یاوون الی کنفها)، گویی یکی از آثار مهم وحدت اسلامی محفوظ ماندن از خطرها و آسیب‌های گوناگون است. از منظر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وحدت امت نه تنها امری از مقوله «حَطر» است، یعنی دارای منزلت، شرف و رفعت است (ابن منظور، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۵۱)، بلکه دارای مرتبه‌ای والاتر و برتر از آنچه گفته شد،

می‌باشد؛ چراکه امام علیه السلام می‌فرماید: «وَأَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ»، یعنی از هر امر مهم و شریفی برتر است؛ از این رو شاهد آنیم که امام علی علیه السلام خود را حریص‌ترین و فعال‌ترین فرد برای ایجاد انسجام و وحدت اسلامی معرفی می‌کند و در پاسخ به نامه ابوموسی اشعری می‌نویسد: «و لَيْسَ رَجُلٌ - فاعلم - احْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْفَتْهَا مِنِّي ابْتغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَآبِ»: بدان‌که در امر ایجاد انسجام و الفت میان امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی از من حریص‌تر نیست؛ چراکه به وسیله آن، پاداش و جایگاه نیک را از خداوند متعال طلب می‌نمایم (سید رضی، [بی تا]، نامه ۷۸). همان طوری که از سخن امام علیه السلام روشن شد، مسئله انسجام بخشی میان صفوف امت اسلامی، نه تنها امری صوری و شعاری صرف نمی‌باشد، بلکه فعالان و زحمت‌کشان در این حوزه، کاری مقدس و الهی را دنبال می‌کنند که از اجر و ثواب و الایی برخوردار است. اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی به اندازه‌ای است که امام علیه السلام پیکار و نبرد با عاملان تفرقه، اختلاف و نزاع در جامعه اسلامی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ زیرا تفرقه همچون موربانه‌ای خطرناک است که می‌تواند اساس و شاکله جامعه را از هم بپاشد و موجبات ذلت و شکست یک امت را رقم زند. برخورد قاطعانه امام علیه السلام با خوارج - که اندیشه تکفیری داشته و ریختن خون دیگر مسلمانان را جایز می‌دانستند - گواه و گویای این حقیقت است؛ چه اینکه بعد از ماجرای حکمیت و شکل‌گیری فتنه خوارج - که به فضای تفرقه و وحشت جامعه دامن می‌زد - امام علیه السلام خطبه‌ای غزا ایراد فرمود و همگان را به انسجام و اتحاد اسلامی دعوت کرد:

وَ الزموا السَّوَادَ الْعَظِيمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ آيَاكُم وَ الْفُرْقَةُ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ الْإِمْنِ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ... (سید رضی، [بی تا]؛ خطبه ۱۲۷): شما را به پیوستن به توده مردم ملزم می‌کنیم که

دست خدا با جماعت است. از تفرقه و اختلاف به شدت اجتناب کنید؛ چراکه انسان تنها در جامعه، بهره شیطان است؛ همان طور که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ خواهد شد. آگاه باشید که هر کس شعار تفرقه و اختلاف در جامعه سر دهد، او را بکشید؛ حتی اگر آن فرد زیر عمامه من باشد.

مهم‌ترین شاخصه خطبه فوق، وجود تأکیدهای معنوی و لفظی فراوان است که حکایت از اهمیت و ضرورت مسئله وحدت دارد. وجود الفاظی چون «ان»، «ایاکم» و «اللا»، «فاقتلوه»، «الزموا» و همچنین تمثیل (تشبیه فرد تکرر به گوسفند جامانده از گله) و کنایه (تحت عمامتی، کنایه از شدت نزدیکی و خویشاوندی) همگی دلالت بر آن دارد که هیچ چیزی نباید امت اسلام را دچار درگیری، تزلزل و کشمکش کند، بلکه امت باید همچون «ید واحد» از منافع و مشترکات خود دفاع کند و در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی متحد و متفق عمل نماید؛ زیرا تنها در این صورت، قدرت و رحمت الهی را همراه خود خواهد داشت: «ید الله مع الجماعة».

ابن ابی‌الحدید معتزلی این سخنان امام علی (ع) را در راستای سخنان پیامبر (ص) ارزیابی می‌کند و مضامین فرمایش‌های پیامبر (ص) و امام علی (ع) را یکسان دانسته است. وی در ادامه، مواردی از سخنان پیامبر (ص) را که ناظر به بیان امام علی (ع) می‌باشد، آورده است که از جمله آنها می‌توان به: «یدالله من الجماعة و لایبالی شیدوذ من شد»، «الشيطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعده» و «من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة» اشاره کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق؛ ج ۸، ص ۱۲۳).

ابن میثم بحرانی نیز ذیل عبارت «فان الشاد من الناس للشيطان كما ان الشاد من الغنم للذئب»، وجه شبه موجود میان انسان و گوسفند تنها را، کناره‌گیری از جمعیت و تنهایی آنها دانسته است که هر دو، زمینه هلاکت و نابودی خود را فراهم می‌کنند؛ زیرا

یکی طعمه شیطان و دیگری طعمه گرگ می‌شود. وی درباره عبارت «فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه» که بیانگر اهمیت و بزرگی موضوع می‌باشد، آورده است: «مبالغة فی الکلام کنی بها عن اقصى القرب من عنایتة: ای و لو کان ذلک الداعی الی هذه الحد من عنایتی به»: این کلام مبالغه در بیان مقصود است؛ یعنی اگر شخصی تا این حد به من نزدیک و مورد توجه و عنایت من باشد، باز هم کشتن او جایز است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۳۶). اینگونه سخنان امام علیه السلام، بسیاری از مردم را نسبت به توطئه و فتنه مارقین (خوارج) آگاه نمود و به تقویت انسجام داخلی منجر شد؛ از سوی دیگر امام علیه السلام تلاش زیادی نمود تا خوارج به پذیرش حق قانع شوند و از ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف مسلمانان جلوگیری شود که البته این سیره علوی سبب شد بسیاری از خوارج از عملکرد خود پشیمان شوند و به صف توده ملت پیوندند (عاملی، ۱۳۸۴، ش، ص ۱۶۰-۱۶۴).

تأمل در سیره علوی گویای این حقیقت است که امام علیه السلام تمام سعی خود را بر حفظ وحدت و انسجام امت مبذول داشتند و از تمام ظرفیت‌های موجود مدد گرفتند تا بر شوکت و عزت اسلامی خدشه‌ای وارد نشود و دشمنان داخلی مانند مرتدین و منافقین و بدخواهان خارجی، مانند مشرکان و کفار نتوانند بذر تفرقه و اختلاف را در میان امت پیاوردند؛ برای مثال وقتی فردی یهودی - که قصد دامن زدن به اختلافات و بر هم زدن ثبات اجتماعی و سیاسی را داشت - نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: «هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید»، حضرت علیه السلام با لحن تند و سرزنش‌آمیزی پاسخ داد: «ما درباره آنچه که از او رسیده، اختلاف کردیم نه درباره شخص او؛ اما شما یهودیان هنوز پایتان پس از نجات از بحر نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند؛ و پیامبر شما گفت: شما مردمی نادانید» (سید رضی، [بی تا]، حکمت ۳۰۹). پاسخ سریع و صریح

حضرت، این نقشه و قصد تفرقه‌افکنانه را خاموش ساخت و فرد یهودی را از ادامه سخن گفتن باز داشت.

امت اسلام می‌تواند با تمسک به باورها و ارزش‌های مشترک خود، دز صدد تنظیم منشور وحدت اسلامی برآید و بر اساس آن، اندیشه‌ها و گروه‌های تکفیری و سلفی را کنار زده و زمینه‌های تعالی و تکامل را بیش از پیش در خود فراهم کند؛ برای مثال یکی از آثار اتحاد اسلامی، اقتدار نظامی و دفاعی جهان اسلام است که در پی آن، مالکیت و جرم قلمرو اسلامی از طمع و گزند دشمنان و جهان‌خواران مجنون می‌ماند. اگر مسلمانان بخواهند در اصول حقه خود افتراق داشته باشند، دشمنان اسلام در اصول باطل خود اجتماع کرده، بر پیکره نظام و امت اسلامی ضربه خواهند زد.

وقتی سپاه حسان بن حسان بکری از سوی معاویه به قلمرو حکومت علوی تعرض کردند و به قتل و غارت و آزار و اذیت زنان و کودکان مسلمانان پرداختند و حتی در این بین از ربودن دستبند، گوشواره و پایبند آن زن کافر ذمی هم صرف نظر نکردند، امام علی علیه السلام از این جریان به شدت برآشفته و کوفیان را سخت مورد سرزنش و عتاب قرار داد و فرمود:

قلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندی جدیراً فیا عجباً! عجباً و الله یمیت القلب و یجلب الهَم من اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حَقِّکم (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۷): اگر فرد مسلمان به خاطر این جریان تأسفبار بمیرد، سرزنشی برای او نیست، بلکه نزد من سزاوارتر است. بسیار عجیب است و به خدا سوگند قلب را می‌میراند و غم و غصه را سبب می‌شود، اجتماع این قوم بر امور باطلشان و پراکندگی و اختلاف شما در امور حقتان.

همان‌طور که پیداست، امام علیه السلام یکی از علل اصلی بیدایش این مصیبت و حقارت بزرگ را افتراق و پراکندگی مسلمانان در امر بر حقیقتان و اجتماع و وحدت دشمنان اسلام در باطلشان می‌دانست؛ در واقع اگر پیروان و متمسکین سنت نبوی با هر مذهب و گرایشی، تحت لوای حکومت علوی در برابر غارت و چپاول سپاه معاویه، متحد می‌شدند، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به اموال و انفس آنها صورت نمی‌گرفت و امنیت و اقتدار برای تمامی مذاهب حاصل می‌شد.

وحدت و انسجام، ضرورت عقلی

سیرنی گذرا در وحدت و یکپارچگی جوامع و نظام‌هایی که اعتقادی به مبدأ و معاد ندارند و تمام هستی را در عالم ماده و تجربه خلاصه می‌کنند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که مسئله انسجام و وحدت، در درجه اول یک نیاز طبیعی و بایسته عقلی است که از رهگذر آن، منافع عمومی جوامع تأمین می‌گردد؛ یعنی مسئله اتحاد نه تنها یک واجب نقلی و شرعی برای اهل دین است، بلکه یک ضرورت عقلی برای همگان نیز می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در برخی از موارد، ضرورت ایجاب می‌کند که حتی دو قوم یا مذهب که با هم روابط خصمانه دارند، با هم متحد شوند تا در برابر خطر و تهدیدی که هر دوی آنها را نشانه گرفته است، مقابله کنند و عقل و خرد این حرکت را «صیانت از ذات و موجودیت» در برابر تهدید واحد» می‌نامد.

برای مثال دو قوم را در نظر بگیرید که از دیرباز نسبت به یکدیگر روابط خصمانه دارند و در هیچ اصل و مبنایی با هم اشتراک ندارند. حال اگر یک سیل ویرانگر و هلاکت‌بار به سوی سرزمین آنها حرکت کند و نیاز به ساختن سدی محکم باشد که بخشی از مصالح آن در دست قومی و بخش دیگر در دست دیگر قوم باشد و به نیروی انسانی هر دو قوم نیاز باشد، آیا ضرورت عقلی ایجاب نمی‌کند که این دو قوم

مصالح و نیروهای خود را گرد آورند و شروع به ساختن سد کنند؟! اساساً «صیانت ذات» که در حیات انسان، مقتضی تشکل و ارتباطات جمعی است، گاه برای دفع مزاحم از سر راه زندگی، هم دو یا چند انسان عادل و بافضیلت را به یکدیگر می‌پیوندد و هم، اشخاص درنده را که اگر خطر مزاحم نبود، همدیگر را می‌دریدند؛ مانند دست به هم دادن شیر با خرگوش و پلنگ با آهو و گربه با موش برای دفع دشمن؛ چنان‌که برای به دست آوردن سود، ممکن است میلیون‌ها انسان با داشتن خواسته‌ها و آرمان‌های مختلف و متضاد، به یکدیگر جذب و هماهنگ شوند (جعفری، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۰).

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می‌گردد که حضرت صلی الله علیه و آله به منظور حفظ منافع و ارزش‌های مشترک با یهودیان ساکن مدینه (قبایل بنی‌نضیر، بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع و دیگر گروه‌های یهودی) پیمان مشترک دفاعی و امنیتی منعقد می‌کنند تا قلمرو اسلامی بیش از پیش در برابر تهدیدهای خارجی و دیگر آسیب‌های احتمالی مصون و محفوظ بماند.

در این پیمان‌نامه - که می‌توان آن را یک اقدام سیاسی عاقلانه برای «تشکیل امت واحد از پیروان ادیان» قلمداد نمود - بندهای جالب و قابل توجهی به چشم می‌خورد که از جمله موارد آن، می‌توان به بندهای زیر اشاره کرد:

۱. دفاع مشترک یهود و مسلمانان از مدینه؛
۲. مشارکت هر دو طرف در هزینه‌های جنگی احتمالی؛
۳. ملت واحد بودن مسلمانان و یهودیان؛
۴. حرمت ستم در حق هم‌پیمان و لزوم کمک به ستم‌دیده؛
۵. مناسبات نیک و مطلوب هم‌پیمانان؛
۶. ممنوعیت همکاری یهود با دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق قرار دادن

اسلحه و مرکب... (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۱۰ / ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۳).

نکته مهم و قابل توجه در این پیمان نامه، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیانی پیمان وحدت و دوستی می‌بندد که نه در کتاب، نه در نبی و نه فقه با ما مشترک نیستند و نقاط افتراق و تمایز آنها با مسلمانان بسیار زیاد است؛ اما با این حال این پیمان منعقد می‌گردد؛ از این رو جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند که اولین مطالبه پیامبر صلی الله علیه و آله از جهان امروز اسلام، انعقاد منشور وحدت اسلامی و انسجام، بر حول مبانی و اصول فراوانی است که فرق اسلامی از نعمت آنها برخوردار می‌باشند؛ حتی می‌توان گفت: بر اساس سیره نبوی، مسلمانان علاوه بر اتحاد بین خود؛ باید با ادیان توحیدی دیگر نیز پیمان دوستی و وحدت ببندند تا از ارزش‌های فرهنگی و منافع اقتصادی خود در برابر دشمنان دین و عدالت، حفاظت و حراست نمایند؛ به عبارت دیگر «ما باید در دو جبهه اتحاد، تلاش و کوشش کنیم: یکی اتحاد در داخل مسلمین که بیش از یک میلیارد مسلمان به عنوان امت اسلام در صف واحد می‌باشند و دیگر آنکه پس از تحصیل وحدت اسلامی، باید پای را فراتر نهاده، برای تأمین وحدت موحدان عالم اقدام کنیم تا همه مسلمانان با همه کسانی که دارای کتاب آسمانی‌اند، متحد شده، بتوانند بر ضد ملحدان جهان قیام کنند؛ زیرا الحاد و انکار ماورای طبیعت و حصر موجود در ماده و انکار وحی و رسالت و قیامت و معاد و نبوت و معجزه و سایر معارف غیبی، پیامدهای تلخ و سوانح سنگین غیر قابل تحمل را به دنبال دارد؛ لذا خدای سبحان، گذشته از دعوت مسلمانان به اتحاد، موحدان عالم را هم دعوت به اتحاد می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش، ص ۷۳).

آثار انسجام اسلامی

در خطبه قاصعه (خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه)، امام علیه السلام به طور جامع، آثار و منافع انسجام اسلامی و زیان‌های تفرقه و اختلاف را بر می‌شمارد. از آنجایی که روح و ساختار این خطبه، بر اساس مذمت کبر و خودخواهی و دعوت به تواضع و فروتنی است، می‌توان یکی از عوامل مهم تفرقه و اختلاف را - که در این خطبه مطرح شده - کبر، تعصب و منیت برشمرد.

حضرت با دعوت از دیگران به تفکر و تأمل در احوال و اوضاع امت‌های گذشته، از آنها می‌خواهد در عوامل ایجاد خیر و شرّ پیشینیان نیک بیندیشند. ایشان در ادامه، برخی از علل و معلولات موضوع را چنین ذکر می‌کند:

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ فَالزَّمُوا كُلَّ امْرٍ لَزِمْتُ الْعِزَّةَ بِه شَأْنِهِمْ
و زاحَتْ الْأَعْدَاءُ عَنْهُمْ و مَدَّتْ الْعَافِيَةَ فِيهِ عَلَيْهِمْ و انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ
مَعَهُمْ و وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ جِبِلَّهُمْ: مِنَ الْاجْتِنَابِ لِفُرْقَةٍ و اللَّزُومِ
لِلْأَلْفَةِ و التَّحَاصُّصِ عَلَيْهَا و التَّوَاصِي بِهَا (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۳۴):
هنگامی که در احوال گذشتگان تفکر می‌کنید، خود را ملزم به
اموری کنید که مایه‌های عزت آنان را رقم زده و دشمنان را از سر
راهشان برداشت و عافیت و نعمت را برای آنها فراهم کرده،
کرامت و شخصیت به آنان بخشید؛ از جمله علل پدید آمدن این
کامیابی‌ها، اجتناب از تفرقه و اختلاف و پایبندی بر الفت و وحدت و
تشویق و سفارش یکدیگر بر این امر مهم بود.

امام علیه السلام در ادامه، مردم را از تفرقه بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:
وَاجْتَنِبُوا كُلَّ امْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ و اَوْهَنَ مُنْتَهُم مِنَ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ و
تَشَاخُنِ الصُّدُورِ و تَدَابُرِ النَّفُوسِ و تَخَاذُلِ الْأَيْدِي (همان): از هر

امری که باعث شکسته شدن ستون فقرات جامعه می‌شود و نیرو و قوت آن را سست و ضعیف می‌کند، پرهیز کنید که از جمله آنها، کینه‌ورزی قلوب و دشمنی صدور و عدم یاری و حمایت از یکدیگر است.

به عبارت دیگر، امام علیه السلام می‌فرماید: از اختلاف و کینه‌ورزی به شدت اجتناب کنید که اساس و پایه هر امتی را متزلزل می‌کند.

سپس حضرت علیه السلام به مقایسه دو دوره ذلت و عزت اقوام گذشته می‌پردازد و برخی از شاخصه‌های آنها را ترسیم می‌کند و دوباره از حیث اهمیت و ضرورت موضوع، خاطر نشان می‌کند: «فانظروا کیف كانوا حیث كانوا حیث كانت الاملاء مجتمعاً و الاهواء مؤتلفه و القلوب و الایدی مترادفة و السیوف متناصرة و البصائر نافذة و العزائم واحدة. الم یكونوا ارباباً فی اقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین؟ فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقة و نشئت الالفه و اختلفت الکلمه و الافئدة و تشعبوا مختلفین و تفرقوا متحاربین قد خلق الله عنهم لباس کرامته و سلّهم غصارة نعمته و بقی قصب أخبارهم فیکم عبرة للمعتبرین منکم» (همان).

برخی از پیام‌ها و نکات خطبه فوق بدین شرح است:

۱. ویژگی و شاخصه‌های یک امت آرمانی و الگو، آن است که حول مشترکات خود مجتمع شوند (الاملاء المجتمع) و ائتلاف واحدی در تصمیمات خود تشکیل دهند (و الاهواء مؤتلفه) و از لحاظ باطنی نیز قلوب آنها همراه و هم‌جهت باشد (القلوب معتدلة).

۲. ویژگی دیگر یک امت اسلامی مقتدر، آن است که نیرو، قدرت و توان‌های دفاعی و نظامی آنها در راستای کمک و پشتیبانی از هم به کار رود، نه در مقابل هم؛ در واقع کشورهای اسلامی برای حفظ و حراست از موجودیت خود نیاز مبرم دارند که

ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را روی هم گذارند تا بتوانند چشم طمع مستکبران خارجی و دشمنان اسلام را کور کنند (و الایدی مترادفة و السیوف متناصرة).

۳. بینش عمیق و ژرف‌نگری، یکی از عوامل مهم در کامیابی یک جامعه انسانی واحد است (و البصائر نافذة). کارکرد مهم این عامل اساسی، آن است که مذاهب و فرق اسلامی را از آفات ساده‌لوحی، قشری‌نگری، تعصب و جمود فکری باز می‌دارد.

۴. گر چه ممکن است اتحاد و همدلی در امور جزئی میسر نگردد (چنانچه در فِرَق درونی تشیع و تسنن مشاهده می‌شود)، اما این مهم حتماً باید در امور کلی و تصمیمات کلان تحقق یابد و امام علیه السلام از این مهم، به «العزائم واحدة» تعبیر نموده‌اند.

۵. اگر هر امتی بتواند با کنار گذاشتن اختلافات و اجتماع بر مشترکات خود، موارد فوق را تحقق بخشد، به تبع خواهد توانست فرهنگ و قدرت خود را عالمگیر کند؛ و اگر این امت تابع فرهنگ قرآن باشد، نهایتاً احکام، عقاید و اخلاق قرآنی، سراسر عالم فرا خواهد گرفت؛ نه مانند امروز که بخش قابل توجهی از مردم جهان، اسیر شرک و بت‌پرستی و کفر هستند و بخشی از جهان اسلام نیز اسیر ذلت و خواری (الم یکنونوا ارباباً فی اقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین؟).

۶. از سوی دیگر، اگر امتی گرفتار تفرقه، نزاع و درگیری‌هایی فرقه‌ای و مذهبی شود، خداوند متعال لباس کرامت را از تن آنها درآورده، فراوانی نعمت را از آنها سلب خواهد نمود (قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلبهم غضارة نعمته...).

ابن میثم بحرانی ذیل این بخش از خطبه علوی، آورده است: «هؤلاء الذین امر باعتبار حالهم لا یرید بهم امة معینة بل الحال عام فی کل امة سبقت فان کل امة ترادفت ایدیهم و تعاونوا و تناصروا کان ذلک سبباً لعزة حالهم و دفع الاعداء عنهم و کل قوم افترقوا و تقاطعوا استلزم ذلک ذلهم و قهر الاعداء لهم» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴).

ج ۴، ص ۲۹۵): اینها کسانی [اممی] هستند که حضرت به عبرت‌آموزی از احوالشان امر کرده است و امت خاصی مورد نظر نیست، بلکه شامل هر امتی می‌شود؛ به طوری که اگر هر امتی همدست شده و به یاری هم بشتابند، این مسئله سبب عزت حالشان و دفع دشمنانشان می‌شود و هر قومی که دچار تفرقه شوند، ذلت و غلبه دشمنان بر آنان را به دنبال خواهد داشت.

ابن میثم این سخنان حضرت را منحصر به قوم خاصی نمی‌داند، بلکه می‌گوید این موضوع می‌تواند در هر برهه از تاریخ و برای هر امتی رخ دهد.

وقتی عمر بن خطاب از امام علی علیه السلام درباره مسائل نظامی و امنیتی مشورت و راهنمایی می‌خواهد، امام علیه السلام ضمن توصیه‌هایی به عمر، به او خاطر نشان می‌کند که عزت و کثرت مسلمانان، ناشی از دین مبین اسلام و انسجام و اجتماع آنها می‌باشد (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۴۶)؛ یعنی وحدت و انسجام، یکی از دو عامل موفقیت و عزت ذکر شده است. یا آنکه در نامه امام علیه السلام به اهل مصر، علل همکاری و همیاری امام علیه السلام با خلفا - که خود موجب وحدت و انسجام امت اسلام شد - خطر انحراف مردم، شورش مرتدین و نابودی دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است؛ به طوری که امام علیه السلام تصریح می‌کند: اگر مانع ایجاد فضای تفرقه و اختلاف نمی‌شد، ویرانی و ضربه‌ای به بیکر اسلام وارد می‌شد که هیچ مصیبتی به پای آن نمی‌رسید (همان، نامه ۶۲). با توجه به مطالب گذشته، می‌توان اجمالاً برخی از آثار انسجام اسلامی را چنین بر شمرد: ۱. عزت اسلامی و ملی؛ ۲. اقتدار اسلامی و ملی و به تبع آن رونق و قوت اقتصادی؛ ۳. امنیت ملی؛ ۴. توسعه و گسترش فرهنگی در دنیا؛ ۵. جلب عافیت، رحمت و نعمت الهی؛ ۶. ایجاد فضای محبت، همدلی و نشاط؛ ۷. استحکام ارکان دین؛ ۸. مصونیت از تهدیدهای داخلی و خارجی.

چالش‌ها و موانع فراروی

جهان اسلام از بدو رویش تاکنون، پیوسته موانعی را پیش‌روی خود دیده است که اتحاد و انسجام آن را خدشه‌دار نموده است؛ به‌طور کلی می‌توان چالش‌ها را در دو بخش: الف) چالش‌ها و موانع بیرونی؛ ب) چالش‌ها و موانع درونی بررسی کرد:

الف) چالش‌ها و موانع بیرونی

۱. **گروه‌های تکفیری و سلفی:** تکفیر مسلمانان و ریختن خون ایشان، از شاخصه‌های بارز این گروه‌ها می‌باشد که از جمود فکری و تعصب جاهلی آنها ناشی می‌شود؛ برای مثال خوارج شخص مرتکب گناه کبیره را خارج از اسلام و قتل او را جایز می‌دانستند (شهرستانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ به‌طوری‌که امام علی^{علیه السلام} به آنها فرمود: «اگر فکر می‌کنید که من خطا کردم و گمراه شدم، پس چرا امت محمد^{صلی الله علیه و آله} را به واسطه گمراهی من، گمراه و خطاکار می‌دانید. و به واسطه گناهان، آنان را کافر می‌شمارید؟!» (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۲۷).

البته امروز نیز چنین جریان‌هایی وجود دارد که ریختن خون مسلمانان را بر خود فرض می‌دانند و در تحقق وحدت و الفت اسلامی سنگ‌اندازی می‌کنند؛ برای مثال این گروه‌ها بر این باورند که هر کس در کفر و الحاد شیعیان و در وجوب و یا جواز جنگ با آنان و قتل ایشان تردید کند، همانند خود آنان کافر است (ابن عابدین، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰۳).

۲. **تلاش بدخواهان داخلی و دشمنان خارجی:** دشمنان اسلام همواره تلاش نموده‌اند که در میان مسلمانان روابط حسنه و الفت برقرار نباشد و به طرق مختلف به اختلافات جامعه اسلامی دامن بزنند؛ برای مثال ابوسفیان صخر بن حرب ضمن عدم بیعت با خلیفه اول در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت:

«ای بنی هاشم! نگذارید تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در حق شما طمع ورزند. خلافت حق شما و مربوط به شماست و جز ابوالحسن (علی علیه السلام) کس دیگری شایسته آن مقام نیست». ابوسفیان می‌گفت: «چرا خلافت در فروترین طایفه قریش باشد؟» آن‌گاه به علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفت: «دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم. به خدا اگر بخواهی مدینه را از سواره و پیاده پر می‌کنم»، اما امام علیه السلام روی خوشی به او نشان نداد و فرمود: تو قصد فتنه و آشوب و اختلاف داری و همواره برای اسلام خواهان شر و بدی بوده‌ای: «و الله انک ما اردت بهذا الا فتنه و انک و الله ظالماً بنیت للاسلام شراً! لا حاجة لنا فی نصیحتک» (ابن اثیر، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۳۲۶).

در واقع، امام علیه السلام از نقشه‌های ابوسفیان برای بر هم زدن وحدت و انسجام جامعه به‌خوبی آگاه بود، لذا قاطعانه مانع از حرکت ابوسفیان و فتنه‌های او شد.

۳. **عدم شناخت و سوء تفاهم:** امام علیه السلام یکی از سیاست‌های شیطانی معاویه را سانسور و تحریف اخبار و اطالعات معرفی می‌کند؛ چه اینکه همین فضای جاهلانگی و بسته‌شام منجر به آن شد که مردم و برخی گروه‌ها علیه حکومت علوی مواضع خصمانه اتخاذ نمایند. امام علیه السلام می‌فرماید: «الا و ان معاویة قاد لمة من الغواة و عمس علیهم الخبر حتی جعلوا نحرهم اغراض المنیة»؛ یعنی علت هلاکت و بدبختی اهل شام آن بود که از حقایق و واقعیات امر محروم و بی‌خبر بودند. و در نتیجه، با پای خودشان به مسلخ رفتند (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۵۱).

بنابراین دشمن از طریق نشر اکاذیب و اخبار اختلاف‌انگیز در صدد است فضا را آلوده سازد و مسلمانان را در مقابل هم قرار دهد.

ب) چالش‌ها و موانع درونی

۱. موانع شیطانی: اولین و حریص‌ترین تفرقه‌افکن میان جوامع بشری، ابلیس است؛ چراکه فضای اختلاف و تفرقه را زمینه‌ای مساعد برای اغوا و گمراهی بشریت می‌بیند. امام علی^{علیه السلام} نیز در نهج‌البلاغه از فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی شیطان خبر داده است و همگان را از وسوسه‌ها و نقشه‌های او بر حذر داشته است (همان، خطبه ۱۲۰).
۲. موانع نفسانی: کبر و عصبیت دو امر نفسانی هستند که آدمی را از حقیقت وحدت باز می‌دارند؛ از این رو برای ایجاد الفت و پیوند برادری میان مسلمانان، رفع این دو رذیله اخلاقی ضروری است؛ چنانچه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَ لَيْسَ مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَ لَيْسَ مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰، ص ۲۸۳): از ما نیست کسی که دعوت به عصبیت کند، از ما نیست کسی که بر عصبیت بجنگد و از ما نیست کسی که بر عصبیت بمیرد. علی^{علیه السلام} نیز در سرتاسر خطبه قاصعه از آثار شوم کبر و عصبیت سخن گفته است.

منشور وحدت اسلامی، راهکار عملی

التزام عملی به یک برنامه مدون و منشور جامع، می‌تواند افق جدیدی در مقابل ملل و فرق اسلامی قرار دهد تا به کمک آن بتوان حدود و مرزهای افراط و تفریط را شناخته و انسجام اسلامی را محقق نمود. برخی از شاخصه‌ها و بایسته‌های این منشور به شرح زیر است:

۱. پایبندی و التزام عملی به عوامل وحدت

مشترکات دینی در میان مذاهب اسلامی فراوان است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها، قرآن کریم و شخصیت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} می‌باشند که مشترکات زیادی را در احکام، عقاید، اخلاق، تاریخ و سیره ایجاد نموده‌اند (المجتمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۵، العدد ۳۷، ص ۷).

امیر بیان، علی بن ابی طالب علیه السلام ضمن ابراز ناراحتی و تأسف از اختلافات در جامعه اسلامی، از قرآن و شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان دزمان و چاره کار یاد کرده است. ایشان می‌فرماید: «اللهم واحداً و نبیهم واحداً و کتابهم واحداً فامرهم الله سبحانه بالاختلاف فاطاعوه! أم نهاهم عنه فعصوه!...» (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۸): خدایشان واحد است، پیامبرشان یکی است و کتابشان نیز یکی است؛ پس آیا خدا آنها را به اختلاف امر کرده که اطاعتش می‌کنند یا آنکه از اختلاف نهی کرده و او را نافرمانی می‌کنند!...

به عبارت دیگر، امام علیه السلام وجود اختلاف و تنازع را در امتی که دارای خدا، کتاب و پیامبر واحدی هستند امری زشت و غریب می‌دانند؛ چنانچه در نامه خود به مالک اشتر قرآن و سنت نبوی را به عنوان مرجع رفع تنازعات و اختلافات معرفی می‌کند و به او توصیه می‌کند در مشکلات و سختی‌های امور به این دو رکن عظیم رجوع کند: «و ازدد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخُطوب و یشته علیک من الامور فقد قال الله تعالی لقوم احب ارشادهم: 'یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم' فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول. فالرد الی الله: الخذ بمحکم کتابه و الرد الی الرسول: الاخذ بسنته الجامعة غیر المفرقة» (همان، نامه ۵۳): در مشکلات پیش آمده و امور مشتبه به خدا و رسولش مراجعه کن؛ چرا که خداوند متعال به قومی که هدایتش را دوست می‌دارد، فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید که بازگرداندن به خدا همان تمسک به آیات محکم قرآن و بازگرداندن به رسول، همان تمسک به سنت جامع و وحدت‌آفرین نه تفرقه‌افکن پیامبر صلی الله علیه و آله است.

امام علی علیه السلام در جای دیگر، ضمن توصیف شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله، رفع کینه‌ها و

دشمنی‌ها و ایجاد روحیه الفت و برادری را از آثار و برکات بعثت نبوی بر می‌شمارد و می‌فرماید: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَ اطْفَاءَ بِهِ النَّوَاتِرَ وَ أَلْفَ بِهِ اخْوَانًا...» (همان، خطبه ۹۵): به برکت وجودش، خداوند کینه‌ها را دفع کرد و آتش دشمنی‌ها را با او خاموش ساخت، به واسطه وجود او در میان دل‌ها الفت افکند و نزدیکانی را از هم دور ساخت....

از این رو، بازبینی اصول و مشترکات اسلامی توسط نخبگان مذاهب و التزام عملی به آن توسط تمامی مذاهب، امری ضروری به نظر می‌رسد که باید در منشور وحدت اسلامی لحاظ گردد.

۲. شناسایی و طرد گروه‌های تکفیری و سلفی

یکی از چالش‌های اساسی فراروی وحدت اسلامی، وجود فرقه‌های تکفیری است که هر چنانچه را علیه مسلمانان روا می‌دارند و ریختن خون آنها را مباح می‌دانند. در عصر حکومت علوی، خوارج، صاحب چنین تفکری بودند و مجرد گناه کبیره را موجب خروج از اسلام و جواز قتل می‌دانستند. امام علی (ع) ضمن تبیین موضوع، سیره نبوی را شاهدی محکم در بطلان تفکر آنها دانست که پیامبر (ص) هیچ‌گاه سارق یا زانی را کافر و مرتد نمی‌دانست. امام علی (ع) فرمود: «و قد عَلِمْتُمْ ان رسولَ اللَّهِ ﷺ رَجِمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ ﷺ ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلَهُ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهَا مِنَ الْفِي وَ نَكَحَ الْمُسْلِمَاتِ فَآخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ. وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَ لَمْ يَمْنَعَهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنَ بَيْنِ أَهْلِهِ» (همان، خطبه ۱۲۷): شما می‌دانید که رسول خدا زناکار محصنه را سنگسار می‌کرد و بعد بر او نماز می‌گزارد و میراثش را به اهل او می‌داد؛ قاتل را می‌کشت، اما میراثش را میان اهلش تقسیم می‌کرد؛ دست سارق را می‌برید و زناکار غیر محصنه را تازیانه می‌زد، سپس از غنایم جنگی به آنها می‌داد و آنها با زنان مسلمان ازدواج

می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به گناهشان مواخذه می‌کرد و حق را درباره‌شان ادا می‌فرمود، اما سهم آنان را از اسلام قطع نمی‌کرد و نامشان را از فهرست مسلمانان خارج نمی‌کرد.

این بخش از خطبه فوق تصریح می‌کند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله حد اسلامی را بر مرتکب گناه کبیره اجرا می‌کردند، ولی به هیچ وجه حکم ارتداد و تکفیر را بر کسی جاری نمی‌نمودند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایات فراوانی به چشم می‌خورد مبنی بر اینکه ذکر شهادتین موجب اسلام و حرمت خون افراد می‌شود؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستاد، به او یادآور شد که اگر اهل کتاب ذکر «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را گفتند، نمازهای پنجگانه و دیگر احکام اسلامی را به آنها یاد ده که حکایت از تشرف آنها به اسلام دارد (بخاری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸ / مسلم بن حجاج، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی ناسزاگویی به مسلمانان را فسق و جنگ و قتال با آنها را کفر دانسته‌اند: «سباب المسلم فسق و قتاله کفر» (عاملی، ۱۳۷۷، ش، به نقل از ابن تیمیه، ص ۴۷۰)؛ یعنی فسق و کافر کسانی هستند که مسلمانان را تکفیر کرده و قتل آنها را جایز می‌دانند (بخاری، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۹ / مسلم بن حجاج، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۰۸ / حر عاملی، [بی تا]، ج ۸، ص ۶۱۰).

بر این مبنای ابن تیمیه در اوایل رساله الاستغاثه از مجموعه رسائل کبرای خود می‌گوید: «اهل سنت و جماعت، اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند، شفاعت خواهد کرد و کسی از اهل توحید در دوزخ جاویدان نخواهد ماند».

همچنین ابن حزم نیز در کتاب «الفصل» خود بر این باور است که: هیچ مسلمانی

را نمی‌توان به سبب سخن یا عقیده‌ای که بر زبان آورده، کافر و فاسق دانست (ابن حزم اندلسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۹۱).

از این رو، روشن می‌شود که فرقه‌های تکفیری و سلفی چقدر از سنت و سیره نبوی فاصله دارند و از روی خودخواهی و تعصب خود، اقتداکنندگان به سیره نبوی را کافر می‌شمارند.

تأکید نگارنده بر آن است که نخبگان جهان اسلام می‌توانند با گفتگوی عالمانه و بررسی سیره نبوی، افکار صحیح را از افکار انحرافی باز شناسند و منحرفین از سیره نبوی را کنار بزنند؛* ضمن آنکه این مسئله از بایسته‌های اصلی در ایجاد منشور وحدت اسلامی قلمداد می‌شود.

نتیجه

بدون تردید، اتحاد و انسجام مطلوب، عاملی مهم در پیشبرد اهداف ملل و جوامع به شمار می‌آید و مورد تأیید و تأکید آیات و روایات نیز می‌باشد. قرائن و شواهد، حکایت از آن دارد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام، اولین و برترین منادی وحدت و یکپارچگی در جامعه صدر اسلام بوده و تصریحات و تأکیدات حضرت بر اهمیت، نقش و ضرورت انسجام، کاملاً هویدا و روشن است؛ تا آنجا که امام علیه السلام می‌فرماید: «عوامل تفرقه و اختلاف در جامعه را بکشید، حتی اگر زیر عمامه من باشند (از نزدیک‌ترین افراد من باشند)» (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۲۷).

عقل نیز بر ضرورت اتحاد و انسجام حکم می‌کند؛ چرا که «حفظ منافع مشترک»

* چنانچه این موضوع توسط شیخ محمد شلتوت شیخ جامع الازهر نیز دنبال می‌شد و وی خواستار بازبینی معارف و تقریب همه مذاهب اعم از شیعی و سنی و... بود (ر.ک به: حول الواحدة الاسلامية، ۱۴۰۴، ص ۶۵).

یا «صیانت از ذات» امر اقتضا می‌کند که این مهم تحقق یابد؛ چنانچه پیمان مشترک دفاعی و امنیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با قوای بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود (ابن کثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۲۷۳).

از سوی دیگر، مهم‌ترین چالش‌ها و موانع فراروی دول و جوامع اسلامی، چالش‌های بیرونی (گروه‌های تکفیری و سلفی، بدخواهان داخلی و خارجی، عدم شناخت و سوء تفاهمات) و چالش‌های درونی (موانع شیطانی و موانع نفسانی) می‌باشند که روند تحقق وحدت اسلامی را کُند و کم‌شتاب کرده‌اند؛ اگرچه تنظیم و تدوین منشور وحدت اسلامی (به‌ویژه بر اساس سیره و سنت نبوی و علوی) و التزام به مواد آن، می‌تواند گامی بلند و راهکاری عملی در تسریع روند فوق قلمداد گردد.

منابع .

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ قاهره: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵ م.
۳. ابن حجاج، مسلم؛ صحیح مسلم؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۴. ابن حزم اندلسی؛ علی بن احمد؛ الفصل فی الاهواء و الملل و النحل؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۵. ابن عابدین؛ تنقیح الفتاوی الحامدیة؛ پاکستان: المكتبة الحبیبة، [بی تا].
۶. ابن کنیر دمشقی، اسماعیل؛ البداية و النهاية؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه؛ تهران: مطبعة خدمات چاپی، ۱۴۰۴ ق.
۹. المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة؛ «رسالة التقریب»: الدورة العاشرة، العدد ۳۷، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، [بی تا].
۱۱. جعفری، محمد تقی؛ وحدت عالی انسانی؛ تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ وحدت جوامع در نهج البلاغه؛ گردآوری و تنظیم سعید بندعلی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ترجمه مؤسسة آل‌البت، [بی تا].
۱۴. رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان؛ تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. شهرستانی، ابوالفتوح؛ الملل و النحل؛ مصر: مطبعة الانکلو، [بی تا].
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ بیروت:

- داراحياء التراث العربى، مؤسسة التاريخ العربى، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ تهران: مكتبة المرتضوية، ۱۳۳۶ ش.
۱۹. عاملی، سيد جعفر مرتضى؛ امام على عليه السلام و حوارج؛ ترجمه محمد سپهرى؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى؛ ۱۳۸۴ ش.
۲۰. عاملی، شرفالدين سيد عبدالحسين؛ الفصول المهمة فى تأليف الامة؛ ترجمه سيد ابراهيم سيد علوى؛ تهران: مطهر، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. فراهيدى، خليل بن احمد؛ العين؛ بيروت: داراحياء التراث العربى، [بى تا].
۲۲. قرشى، سيد على اكبر؛ احسن الحديث؛ تهران: مؤسسة البعثة، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. منظمة الاعلام الاسلامى؛ حول الوحدة الاسلامية (مجموعه مقالات)؛ قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. موسى، محمد بن حسين (سيد رضى)؛ نهج البلاغه؛ تصحيح و تحقيق مؤسسة نهج البلاغه؛ دمشق: المستشارية الثقافية الجمهورية الاسلامية الايرانية، [بى تا].